

ناملی بر دفاعیه‌های فاطمی از نظام علوی*

که جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

استمرار نظام علوی، به رهبری حضرت علی علیه السلام در تداوم نظام نبوی، از اندیشه‌های راهبردی حضرت فاطمه علیها السلام است که در مدافعه و مبارزه برای تبیین مبانی و تحقق عملی آن در جامعه، از جان خویش نیز مایه گذاشت. حضرت فاطمه علیها السلام به‌عنوان نمونه‌ای از انسان کامل در مکتب اسلام، پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در کنار دین‌داری و پارسایی، در نقش یک کنش‌گر سیاسی - اجتماعی، در دفاع از رهبری علوی، به موضع‌گیری و اقدام عملی پرداخت. او برای دفاع از رهبری و نظام علوی، در دو خطبه‌ی کبیره و صغیره‌ی خویش، با تبیین تحولات جامعه‌ی اسلامی و دگرگونی‌های پدیدآمده در میان امت، به روشنگری و آگاهی‌بخشی پرداخت. در این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی، با تأکید بر خطابه‌های حضرت زهرا علیها السلام در برابر تحولات جامعه در آغاز عصر خلافت اسلامی، موضع آن حضرت بررسی شده است. یافته‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که مبارزه‌ی حضرت علیها السلام در متن رسالت دینی و مبتنی بر بصیرت قرآنی، مبارزه‌ی مکتبی برای استقرار نظام علوی به امامت حضرت علی علیه السلام در برابر شیخوخت قرشی و نظام خلافت برآمده از گفتمان سقیفه بود.

واژه‌های کلیدی: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نظام علوی، حضرت علی علیه السلام، خطابه‌های فاطمی، خلافت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۲

۱. استاد تمام گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان،

را به چالش کشید و در دفاع از نظریه‌ی امامت مشروع علوی، موجی از بیداری و آگاهی‌بخشی را هم در برابر خواص و هم در میان توده‌ی مردم، در قالب خطابه‌های غزا و مبارزه‌ی عملی و کنش‌گری نسبت به نظام سیاسی موجود، به راه انداخت. این جستار که از نوع تاریخی است، در مرحله‌ی گردآوری اطلاعات، به‌روش کتابخانه‌ای و در مرحله‌ی بررسی و تبیین، به‌شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

افزون‌بر کتاب‌های متعددی که درباره‌ی حضرت فاطمه علیها السلام نگاشته شده، مقالات بسیاری نیز به‌رشته‌ی تحریر درآمده که بیشتر درباره‌ی ابعاد شخصیتی، سیره‌ی رفتاری، ابعاد عفاف، منزلت و کرامات، پیوند او با قرآن، یا بررسی فضایل آن حضرت در منابع اهل سنت و رهیافت‌های تربیتی از زندگی آن بانوی اسلام است. در این میان مواردی نیز به خطبه‌های ایشان پرداخته‌اند؛ از جمله: قنبری و همکاران (سراج منیر، ۱۳۹۴: ش ۲۱) در «**تحلیل و بررسی زیباشناسی خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام**»؛ محمدتقی‌زاده (مشکوه، ۱۳۹۴: ش ۱۲۶) در «**واکاوی علل انحراف امت اسلام در خطبه حضرت زهرا علیها السلام**»؛ فتاحی‌زاده و افسردیر (سراج منیر، ۱۳۹۵: ش ۲۴) در «**اگرکرد تفسیری اقتباس‌های قرآنی خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام**» و حسن‌پور (امامت‌پژوهی، ۱۳۹۶: ش ۲۱) در «**رهگیری اندیشه نصب الهی امامان در سیره و سخن حضرت زهرا علیها السلام**». مقاله‌ی پیش‌رو متفاوت از موارد نام‌برده شده، به بررسی دفاعیه‌های عملی و گفتاری آن حضرت از نظام علوی و مبارزه‌ی عملی و کنش‌گری ایشان در برابر نظام سیاسی سقیفه، پرداخته است.

۱. ماجرای سقیفه، آغاز کشمکش در جامعه‌ی اسلامی

با رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، همه‌ی سفارش‌های او درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام و رهبری حضرت علی علیه السلام که به‌مناسبت‌های گوناگون به‌ویژه در ماجرای غدیر خم در سال دهم هجری (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا: ۱۱۲/۲) بیان شد و سفارش آخرین او که طلب کاغذ و دوات کرد تا برای پیروان مکتوبی به‌جا‌گذارد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۸۷/۲-۱۸۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۹۲/۳ و ۱۹۳؛ بلخی، بی‌تا: ۵۹/۵) که همان مضمون حدیث ثقلین (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا: ۱۱۱/۲ و ۱۱۲) بود، نادیده گرفته شد و با اجتماع انصار در سقیفه، موضوع تعیین جانشینی، به‌گفتمان روز جامعه‌ی اسلامی تبدیل شد.

با ورود تتی چند از مهاجران در سقیفه، مجادله‌ی مهاجران و انصار در امر خلافت پیامبر ﷺ، گفتمان منصوص بودن جانشینی را در فضای عمومی جامعه به گفتمان تعیین و انتخاب تبدیل کرد و سرانجام به سبب دودستگی درونی انصار (دو تیره اوس و خزرج) و تکیه‌ی ابوبکر بر امامت قریش و برخوردار بودن از موقعیت شیخوخت و حمایت قبایل عرب از او، نظام خلافت شکل گرفت و ابوبکر، با کنار زدن انصار و بنی‌هاشم، زمام جامعه‌ی اسلامی را به دست گرفت. (ر.ک: ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۱/ ۵-۸) با شکل‌گیری نظریه‌ی خلافت اسلامی، نظریه‌ی امامت اهل بیت علیهم‌السلام که مورد تصریح قرآن کریم و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، از صحنه‌ی سیاسی خارج شد و حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه با همه‌ی سوابق و فضایی که برای رهبری امت اسلامی دارا بود، از تصدی این مهم، برکنار ماند.

در این میان، افزون بر بنی‌هاشم، گروه‌هایی به مخالفت با ابوبکر برخاستند و از حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه طرفداری کردند که انگیزه‌های شخصی، منافع قبیله‌ی و غلبه بر رقبا در این اعلام حمایت آنان دخالت داشت؛ نظیر انصار و ابوسفیان، (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۱۲۳-۱۲۴ و ۱۲۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۰۵-۲۰۶؛ بلخی، بی‌تا: ۶۵/۵) اما افراد دیگری نیز به لحاظ ویژگی‌ها، صلاحیت‌ها و افضلیتی که در حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه سراغ داشتند، او را شایسته‌ترین فردی می‌دانستند که با شناخت قرآنی و آموزش‌هایی که از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دریافت کرده، می‌تواند جامعه‌ی اسلامی را به مسیر هدایت رهنمون سازد. از این-رو به دفاع از ایشان پرداخته و با ابوبکر بیعت نکردند.

به نظر می‌رسد نگرانی و شتاب انصار در سقیفه برای تعیین خلیفه، با هدف خنثی‌سازی و جلوگیری از عملی شدن طرح برخی از مهاجران قریشی برای به دست‌گیری خلافت بود، که البته از عهده برنیامدند. از این‌رو، از سوی هواداران اهل بیت علیهم‌السلام نیز این طرح خنثی‌سازی در دستور کار قرار گرفت. این عده با تشکیل جلسه‌ای شبانه در محله بنی‌یاضه تصمیم گرفتند تا در روز سه‌شنبه در مسجد مانع بیعت با خلیفه گردند. این اصحاب عبارت بودند از عمار، مقداد، سلمان، ابوذر، عبادة بن صامت، حذیفه بن یمان، ابوالهیشم بن تیهان و براء بن عازب؛ (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۱۲۳؛ جوهری، ۱۴۰۱: ۴۶) اما در اثر فشار نظامی و شدت عمل هواداران خلیفه، نتوانستند دست به اقدام عملی بزنند و ناگزیر به جمع متحصنین در خانه‌ی حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه پیوستند و آن‌جا نیز با هجوم نیروهای

خلیفه که در رأسشان عمر بن خطاب بود، پراکنده شدند. (یعقوبی، بی تا: ۱۲۶/۲؛ سلیم بن قیس، بی تا: ۳۰-۴۰؛ جوهری، ۱۴۰۱: ۳۸-۳۹؛ معتزلی، ۱۳۶۷: ۲۲۷/۱ و ۲۳۶)

مدتی بعد، عمار به نمایندگی از سوی هواداران امامت علی علیه السلام، ابوبکر را ملاقات کرد و خواهان کناره گیری او شد و گفت: «حقی را که خداوند برای دیگری قرار داده، برای خودت قرار نده و نخستین کس مباش که گفته رسول الله صلی الله علیه و آله را درباره ی اهل بیت علیهم السلام او نادیده گرفته است. حق را به صاحب آن بده و بار خویش را سبک گردان تا وقتی با رسول الله صلی الله علیه و آله روبه رو شدی، از تو خشنود باشد و نزد خداوند سرفراز باشی.» (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۶۴/۲)

سرانجام حضرت علی علیه السلام به سبب بروز فتنه ها و آشفتگی در جامعه ی اسلامی و گسترش شورش اهل رده و پیامبران دروغین در جزیره العرب، راه شکیبایی و خاموشی را در پیش گرفت و پس از درگذشت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که مورخان آن را سی شب، چهل شب، هفتاد شب، هفتاد و پنج روز یا شش ماه پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرده اند، با ابوبکر بیعت کرد. (یعقوبی، بی تا: ۱۱۵/۲ و ۱۲۶؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۳۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲ و ۳۰۲؛ همو، ۱۸۹۳: ۲۸۷-۲۸۸؛ بلخی، بی تا: ۶۲/۵)

حضرت علی علیه السلام دریافته بود که به سبب وقوع حوادث ناگوار در میان امت و ظهور عصبیت های جاهلی و قبیله ای و کینه و حسادت بسیاری از بزرگان نسبت به او، احتمال آسیب به اساس اسلام و حکومت نوپای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت و کشمکش آنان با نظام خلافت نیز بر پیچیدگی اوضاع خواهد افزود و بهانه به دست فرصت طلبان خواهد داد؛ در نتیجه، آرامش جامعه ی اسلامی را مصلحت دانست و بعدها درباره ی این شرایط حاد، در خطبه ای فرمود: «... پس ردای خلافت رها کردم و دامن از آن برجیدم و کناره گرفتم و ژرف بیندیشیدم که آیا با دست تنها بستیم یا صبر پیش گیرم و از ستیز بپرهیزم، در محیط تاریکی که پدید آورده اند؟ فضایی که پیران در آن فرسوده شوند و خردسالان پیر، و دین داران را تا دیدار پروردگار در قیامت اندوهگین می سازد. چون نیک سنجیدم، شکیبایی را خردمندانه تر دیدم، و به صبر گراییدم در حالی که گویا خار در دیده و استخوان در گلو مانده بود و می دیدم که میراث مرا به غارت می برند.» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، خطبه ۳: ۱۵)

بر اساس گزارش‌های مورخان، پس از قضیه ی سقیفه، گروه هواخواه خلیفه‌ی اول، بر مخالفان سخت می‌گرفتند و با ایجاد جوّ رعب و وحشت، زمینه را برای بیعت با خلیفه فراهم کرده و مخالفان را تهدید می‌کردند؛ چنان‌که به ضرب کتک، شمشیر از دست زیر گرفتند (یعقوبی، بی‌تا: ۱۲۶/۲؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۰۲/۳ و ۲۰۳؛ مفید، ۱۳۶۴: ۶۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۲۸۳/۱ و ۳۴۸/۲-۳۴۹؛ معتزلی، ۱۳۶۷: ۱۳۶/۱ و ۱۹۴/۱ و ۲۳۲ و ۱۴۸/۳)، انصار را با سخنان تند و خشن تهدید کردند (یعقوبی، بی‌تا: ۱۲۸/۲؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۲۶-۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۰۶/۳) و بر سعد بن عبادہ حمله کردند و او را زدند و یکی از ایشان گفت: سعد بن عبادہ را کشتند. عمر گفت: خدا سعد بن عبادہ را کشت. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۲۴/۲؛ دینوری، ۱۳۸۴: ۲۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۰۶/۳؛ بلخی، بی‌تا: ۶۶/۵) سعد سپس به شام رفت و در آن‌جا مرد، درحالی‌که با هیچ‌کس بیعت نکرد.^۱

در خانه‌ی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام که تعدادی از بنی‌هاشم و یاران بودند، محاصره شد و تهدید به آتش‌زدن کردند و کسی به عمر گفت: حتی با این‌که فاطمه علیها السلام در آن خانه است؟! گفت: حتی با وجود او، اگر تسلیم نشوند این کار را خواهم کرد. (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۰؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۲۶/۲؛ معتزلی، ۱۳۶۷: ۱۹۴/۱، ۲۲۰، ۲۳۲ و ۱۴۸/۳)

زمانی که حضرت علی علیه السلام را نزد خلیفه بردند، در آن‌جا به او گفتند: بیعت کن، گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌کنید؟ در پاسخ گفتند: در این صورت به خدا سوگند، گردن تو را خواهیم زد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: در این صورت بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌کشید. عمر گفت: بنده‌ی خدا را می‌کشم ولی برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را هرگز. سپس به ابوبکر گفت: آیا او را فرمان نمی‌دهی که با تو بیعت کند؟ تا زمانی که فاطمه علیها السلام در کنار اوست، او را مجبور بر این کار نمی‌کنم. [هرچند که این وعده عملی نشد] حضرت علی علیه السلام به کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و چنین شکوایه کرد: «فرزند

۱. گویند مار او را گزید (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۸؛ بلخی، بی‌تا: ۱۱۵/۵). بنابر برخی گفته‌ها، سعد را در دوره عمر در حوران شام کشتند و قتل او را به گردن جنیان انداختند (رک: اشعری قمی، ۱۳۸۲: ۵۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲؛ طبرسی، بی‌تا: ۲۸۱/۱؛ معتزلی، ۱۳۷۸: ۱۲۲۳/۱۷؛ شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

مادرم، این مردم مرا ضعیف و کوچک نگه داشته‌اند و چیزی نمانده بود مرا بکشند.»^۱ (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۱؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۴۶۱/۲؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۳۶/۱ - ۳۳۷) در چنین وضعیتی تهدید جان حضرت علی علیه السلام امری بدیهی بود و حضرت اشاره کردند که اگر وارد کارزار می‌شدم، آن‌ها حتماً خون مرا می‌ریختند.

شایستگی حضرت علی علیه السلام بر امر خلافت، از دید بسیاری از بزرگان انصار و مهاجر پنهان نبود، اما در حوادثی که بر جامعه‌ی اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت، مانع از آن شد که مردم آن‌چه بر آن‌ها واجب بود را به انجام رسانند، یعنی برای خویش «رهبری پاک‌دامن، آگاه، باتقوا و آشنا به قضا و سنت انتخاب نمایند تا کار آنان را سامان دهد.» (بخشی از پیام امام علی علیه السلام به معاویه، ر.ک: سلیم بن قیس، بی‌تا: ۱۵۹)

حضرت علی علیه السلام در ماجرای سقیفه، پس از این‌که او را برای بیعت با ابوبکر فرا خواندند، فرمود: «اگر مبنای خلافت شما خویشی با پیامبر صلی الله علیه و آله است خود قضاوت کنید که در این میانه چه کسی از من به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر است. از خدای بترسید و بهانه منهدید و اگر مجال انصاف یافتید، انصاف روا دارید و طریق صدق پبویید.» ابوعبیده جراح گفت: «ای ابا الحسن، تو سزاوار این کاری و به زیادت از این هم سزاواری، هم به سابقه‌ی سبقت و هم به فضل و قربت، اما صحابه‌ی رسول خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اتفاقی کرده‌اند و کاری پدید آورده، تو نیز به رضای صحابه راضی باش و روی این مصلحت به ناخن منازعت مخراش.» اما حضرت علی علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «عبایی که از حضرت عزّت به خاندان نبوت رسیده است، به خاندان و دودمان خویش نقل مکنید. قرآن در خانه‌های ما فرود آمد و جبرئیل در اوطان ما وحی آورد، کان علم و فقه، دین و سنت و فریضه ماییم و مصالح خلق، ما از همه بهتر می‌دانیم، پس روی به هوی مکنید و خویشتن

۱. اشاره به آیه ۱۵۰ سوره اعراف، سخن هارون به موسی: «... قَالَ أَيْنَ أُمُّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَ كَادُوا يَقتُلُونِي»

را در لجاج میفکنید که شما را زیان دارد.»^۱ (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۹؛ الکوفی، ۱۳۸۰: ۷؛ طبرسی، بی تا: ۲۸۷/۱-۲۸۳؛ معتزلی، ۱۳۶۹: ۱۴۹/۳-۱۵۰)

ابن قتیبه پس از بیان استدلال حضرت علی علیه السلام بر مبنای رابطه‌ی خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح نقل می‌کند که ابوعبیده به حضرت گفت: «پسرعمو، تو کم سن و سال هستی و آنان بزرگ قوم تو، تجربه‌ی آنان را نداری و به اندازه‌ی آنان نیز کارها را نمی‌شناسی، ابوبکر در کار خلافت از تو نیرومندتر است و مسؤولیت‌پذیری او بسیار است، بنابراین کار خلافت را به او بسپار؛ زیرا تو اگر زنده بمانی و عمری یابی، برای کار خلافت خلق شده‌ای، و سزاوار در دست گرفتن آن هستی، چه تو ویژگی‌هایی همچون دانش، آگاهی، فهم و نیز سابقه در دین اسلام و دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله را دارا هستی.»^۲ (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۹؛ طبرسی، بی تا: ۲۸۶/۱)

اعتراف ابوعبیده به این ویژگی‌ها در حضرت علی علیه السلام، لیکن اصرار بر بیعت او با ابوبکر، نشان می‌دهد که ماجرای سقیفه، نقشه‌ای از پیش تعیین شده بود برای کنار زدن حضرت علی علیه السلام از زمام‌داری جامعه و کارشکنی در راه تحقق حکومت علوی که تداوم حکومت نبوی بود. منافع قبیله‌ای، آمال دنیوی، حسادت گروهی از بزرگان به موقعیت حضرت علی علیه السلام و قرار گرفتن امامت جامعه در خاندان نبوت، موجب شد که راه قریش برای تسلط بر قدرت سیاسی هموار شود، و آن‌گاه که حضرت علی علیه السلام از این جماعت درخواست کرد که: «ای گروه مهاجران، خدا را، خدا را در نظر آورید، خلافت و زمام‌داری محمد صلی الله علیه و آله را از خانه‌ی او خارج نکنید و در خانه‌های خود جای ندهید.

۱. حضرت علی علیه السلام در سخنانی بر این نکته تأکید کرده که اگر خلافت، به قرابت و خویشی با رسول خدا صلی الله علیه و آله متحقق گردد که حق خلافت مال اوست نه قریش. رک: نهج البلاغه، ۱۴۱۴: خ ۶۶، ۱۵۳ و ۱۷۱، نامه ۲۸ و حکمت ۱۸۱. در مورد ویژگی‌های خاندان نبوت سخنان بسیاری از حضرت علی علیه السلام نقل شده است. رک: همان، خطبه‌های ۲، ۸۶-۹۲، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۲۳، ۲۳۸ و...

۲. خلیفه‌ی دوم، عمر هم هنگام وصف ویژگی‌های افراد شورای شش نفره، درباره‌ی حضرت علی علیه السلام گفت: او کسی است که اگر خلیفه شود مردم را به راه راست و روشن هدایت می‌کند؛ اما افزود چیزی که مانع از گرویدن او به خلافت می‌شود این است که وی حریص بر خلافت است. (رک: دینوری، ۱۴۱۰: ۴۳)

سزاواران خلافت را از مقامشان در میان مردم بازندارید و آنان را از حقشان دور نسازید. ای مهاجران، سوگند به خدا، ما سزاوارترین مردم به کار خلافتیم، ما اهل بیت هستیم و از شما به خلافت بر مردم سزامنندتریم، خواننده‌ی کتاب خدا که آن را از روی فهم و بینش می‌خواند، آگاه به سنت رسول خدا ﷺ، آشنا به کار مردم، بازدارنده‌ی مردم از بدی و قسمت‌کننده‌ی بیت‌المال به طور مساوی، به خدا سوگند در میان ما خاندان است. پس پیروی هوای نفس نکنید تا از راه خدا گمراه نشوید که در این صورت از حق فاصله بیشتری می‌گیرید.» (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۹؛ طبرسی، بی‌تا: ۲۸۶/۱-۲۸۷؛ معتزلی، ۱۳۶۹: ۱۴۹/۳) بشیر بن سعد انصاری در پاسخ گفت: اگر این سخنان را که اکنون می‌شنویم، پیش‌تر از تو شنیده بودیم، حتی دو نفر نیز با تو به مخالفت بر نمی‌خاستند (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۹؛ طبرسی، بی‌تا: ۲۸۷/۱-۲۸۸؛ معتزلی، ۱۳۶۹: ۱۵۱/۳)

مسعودی نقل می‌کند که هیچ‌کس از بنی‌هاشم با ابوبکر بیعت نکرد تا فاطمه علیها السلام وفات یافت. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲)

۲. موضع حضرت فاطمه علیها السلام در برابر جریان سقیفه و حمایت از رهبری علوی

در رأس همه‌ی کسانی که از رهبری حضرت علی علیه السلام بر جامعه‌ی اسلامی دفاع کرد و او را شایسته‌ی حقیقی پیشوایی مسلمانان می‌دانست، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود. موارد زیادی در سیره‌ی ایشان موجود است که نشان می‌دهد ایشان ابتدا در عصر رسالت، در راه استقرار نظام نبوی کوشش کرده است، از جمله؛ ایمان و تصدیق به رسالت آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ایمان به معتقدات اسلامی و جامعیت آن که رسول گرامی صلی الله علیه و آله تبیین کرد؛ ایستادگی در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله در حوادث صدر اسلام و تحمل مشکلات و رنج‌های اولیه‌ی دوره‌ی بعثت؛ هجرت از مکه به مدینه؛ هم‌گامی و همراهی با همسر خویش، حضرت علی علیه السلام، در حوادث دوره‌ی مدینه، به‌ویژه در جنگ‌ها و جهادها؛ شرکت در جریان مباحله به‌عنوان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه و حضور در این شهر و نظاره‌ی فرو افتادن بت‌ها و سقوط پایگاه شرک؛ افاضات علمی، ارشادی و تربیتی در میان مشتاقان و حضور در کنار پدر هنگام رحلت.

پس از درگذشت رسول خدا ﷺ نیز اقداماتی را در دفاع از امامت علوی به کار بست. او که نسبت به آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی و سرنوشت مسلمانان بی‌اعتنا نبود، در صحنه‌ی سیاسی پس از رحلت پیامبر ﷺ حضوری فعال داشت. او اقدام مسلمانان در سقیفه را نوعی بازگشت به عصر جاهلی تعبیر کرده و آن را در خطبه‌ی فدکیه آشکارا بیان کرده - است. حضرت فاطمه علیها السلام افزون بر مواجهه‌ی حضوری با خلیفه‌ی نخست، با شیوه‌های مختلف به دفاع از رهبری علوی و ستمی که بر او رفته، و اعلام مخالفت با حاکمیت وقت می‌پرداخت؛ از جمله:

۱-۲. موضع‌گیری صریح در دفاع از نظام امامت و مبارزه با جریان حاکم بر جامعه‌ی اسلامی

دفاع حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت علی علیه السلام در برابر فشارهای نظام خلافت و دفاع از شایستگی او در امر جانشینی رسول خدا ﷺ، همچنین نقد نظام خلافت، کاملاً صریح، قاطع و مستدل بود. افزون بر خطابه‌های مهمی که ایراد کرده‌اند [و به آنها پرداخته خواهد شد]، هنگامی که نیروهای خلیفه به فرماندهی عمر بن خطاب برای بردن حضرت علی علیه السلام برای بیعت، پشت در خانه او ازدحام کردند، حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از علی علیه السلام جلوی در ایستاد و گفت: دیدار و حضور هیچ مردمی همچون شما برای من بد و نفرت‌انگیز نیست؛ پیکر رسول خدا ﷺ را بر روی دست‌های ما تنها گذاشتید و کار خلافت را میان خود تقسیم کردید و در این باره از ما جویا نشدید و حق را به ما بازنگردانید. ایشان وقتی آگاه شد چه کسانی پشت در هستند، با صدای بلند گفت: پدرم، ای رسول خدا ﷺ، چه چیزهایی که پس از تو، از فرزندان خطاب و ابوقحافه دیدم. با اینکه مردم از صدا و گریه حضرت فاطمه علیها السلام متأثر شدند، اما عمر و همراهان او، حضرت علی علیه السلام را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۰)

در آن جا چون حضرت علی علیه السلام را در صورت عدم بیعت، تهدید به قتل کردند، حضرت فاطمه علیها السلام به ابوبکر گفت که قصد جان شوهرم را کرده‌ای و اگر دست از او برداری، با موی پریشان و گریبان چاک، کنار مرقد پیامبر ﷺ می‌روم. حضرت علی علیه السلام به سلمان گفت که مراقب زهرا علیها السلام باشد و او را آرام سازد. سلمان این مأموریت را به انجام رساند و حضرت زهرا علیها السلام به خانه برمی‌گردد. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۲۶/۲؛ کلینی، ۱۳۵۰:

۲۳۸/۸؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۸۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۶/۲۸ و ۴۳/۴۷) این گزارش حاکی از آن است که حضرت فاطمه علیها السلام همراه همسر خویش و برای دفاع از او، همراه آن گروه خشن نظامی تا مجلس خلیفه رفته و نسبت به رفتار خلیفه اعتراض کرده است.

۲-۲. دعوت انصار برای اقدام به مبارزه‌ی عملی

حضرت علی علیه السلام، به اصرار حضرت فاطمه علیها السلام، شبانه او را بر چهارپایی سوار می‌کرد و به مجالس انصار می‌رفت و از آنان کمک و یاری می‌خواست. آنان در پاسخ می‌گفتند: ای دختر رسول خدا، بیعت ما با این مرد به پایان رسیده است؛ اگر همسر تو پیش از ابوبکر نزد ما می‌آمد، ما از بیعت با او روی گردان نمی‌شدیم. حضرت علی علیه السلام در پاسخ آنان می‌فرمود: آیا شما می‌خواستید من پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه‌اش رها می‌کردم و برای به‌دست آوردن خلافت، به جنگ و ستیز می‌پرداختم؟! حضرت فاطمه علیها السلام به انصار فرمودند: ابوالحسن آنچه سزاوار بود انجام داد و شما نیز کاری کردید که خداوند آن را حساب خواهد کرد و در برابر آن بازخواست می‌شوید. (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۰-۲۹؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۹۵/۱-۹۶؛ طبرسی، بی‌تا: ۲۸۷/۱-۲۸۸؛ معتزلی، ۱۳۷۸: ۱۱/۶-۱۲)

۲-۳. ایراد خطابه‌های کوبنده و اعتراض به انحرافات و کژروی‌ها

حضرت فاطمه علیها السلام در دو خطبه‌ی مهم یکی خطبه‌ی «فدکیه» (موسوم به خطبه‌ی کبیره) که در مسجد رسول‌الله صلی الله علیه و آله در مدینه، در جمع مهاجر و انصار ایراد کرد و خطبه‌ی دیگر، مشهور به «صغیره» است که در خانه‌ی خودش، در جمع زنان مهاجر و انصار عیادت‌کننده از او، مخالفت خود را با نظام حاکم اعلام و از امامت حضرت علی علیه السلام دفاع کرد. هر دو خطبه، در کمال فصاحت و بلاغت و دربرگیرنده‌ی تبیین اوضاع سیاسی زمان و حاکی از ظلم و ستمی است که به اهل بیت علیهم السلام و امت اسلامی در جریان حاکمیت خلافت و دگرگونی مسیر جامعه‌ی اسلامی واقع شد.

درباره‌ی این خطبه‌ها، به‌ویژه خطبه‌ی فدکیه، شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که نمی‌توان در آن تشکیک کرد؛ به‌گونه‌ای که جماعت بسیاری از محدثان و مورخان در کتاب‌های خود، خطبه‌ی فدکیه را با اندکی اختلاف در الفاظ ذکر کرده‌اند. برخی از آن‌ها فقره یا فقراتی از آن را برحسب نیازی که به ذکر آن داشته‌اند، روایت کرده‌اند. و

بعضی نظیر ابوالفرج اصفهانی و احمد بن عبدالواحد بن عبدون در شرح و تفسیر این خطبه کتاب نوشته‌اند.^۱

قدیمی‌ترین کسی که این خطبه را ذکر کرده، احمد بن ابی‌طاهر بن طیفور، در کتاب **بلاغات النساء** است، سپس ابوبکر احمد بن عبدالعزیز الجوهری در کتاب **السقیفه و الفدک**. افراد دیگری، همچون: قاضی نعمان مغربی، شیخ صدوق، ابوالفرج اصفهانی، شیخ مفید، سیدمرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی، محمد بن جریر طبری، ابن شهرآشوب، طبرسی، ابن‌اثیر جزری، سبط ابن جوزی، ابن‌میثم بحرانی، علی‌بن عیسی اربلی و دیگران نیز این خطبه را کامل یا بخش زیادی از آن را نقل کرده‌اند.^۲ (برای فهرستی از این اسامی، ر.ک: محمودی، ۱۴۲۹: ۱۱۹-۱۲۱)

سند روایات این راویان، در ذکر خطبه‌ی فدکیه، به شخصیت‌های بزرگی چون: امام محمدباقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، زینب کبری علیها السلام، زید بن علی بن الحسین علیهما السلام، عایشه بنت ابی‌بکر، عبدالله بن عباس، عوانة بن حکم، هشام کلبی و ... می‌رسد. (برای آگاهی از این مصادر و اسانید، ر.ک: همان: ۱۲۱-۲۸۰) سند خطبه‌ی صغیره نیز به کسانی همچون: امام علی علیه السلام، امام زین‌العابدین علیهما السلام، فاطمه بنت الحسین علیها السلام، عبدالله بن عباس، سوید بن غفله و عطیه عوفی متصل می‌شود و مورخان و محدثانی نظیر ابن طیفور، طبری، جوهری، منصور بن حسین آبی، حسین بن اسماعیل جرجانی، شیخ

۱. شیخ طوسی در فهرست درباره ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «زیدی المذهب ... و له کتاب التنزیل فی امیرالمؤمنین علیه السلام و اهله، و کتاب فیہ کلام فاطمه علیها السلام فی فدک» (طوسی، ۱۴۱۷: ۵۴۴) ابوالعباس احمد بن علی النجاشی در رجال خویش در احوال ابن‌عبدون نوشته است: «... له کتب، منها ... کتاب تفسیر خطبه فاطمه علیها السلام مُعَرَّبَةً» (نجاشی، ۱۴۱۸: ۸۷)

۲. درباره‌ی متن خطبه‌ی فدکیه، ر.ک: ابن‌طیفور، ۱۴۲۶: ۲۹-۳۶؛ اربلی، بی‌تا: ۱۰۹/۲-۱۱۴؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۰۹-۱۲۵؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۵۰۱-۵۰۷ و شرح خطبه ۵۰۸-۵۲۷؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۲۴۸/۱-۲۵۳ و ترجمه، بی‌تا: ۲۸-۵۰؛ شامی، ۱۴۲۰: ۴۶۵-۴۶۷؛ معتزلی، ۱۳۷۸ق: ۱۶/۲۱۰ و بعد؛ الوشاء، ۱۴۱۱: ۲۱۰-۲۱۳؛ ابن‌حمدون، بی‌تا: ۲۵۵/۶-۲۵۶؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۴۱۲: ۲۳۵/۲-۲۳۷.

طوسی، شیخ صدوق، طبرسی، ابن اثیر، جمال‌الدین یوسف شامی، اربلی و دیگران در کتاب‌های خود، این خطبه را ذکر کرده‌اند.^۱

۲-۴. بهره‌گیری از سلاح گریه، به نشانه‌ی اعتراض

حضرت فاطمه علیها السلام که از اوضاع پس از سقیفه ناراضی بود، این نارضایتی را با سلاح گریه ابراز می‌کرد. گریه‌های سوزناک که اهل مدینه هم از شدت آن اذیت می‌شدند و به او می‌گفتند که یا شب گریه کن یا روز و او ناگزیر به قبور شهدا در بیرون شهر می‌رفت و گریه می‌کرد. (صدوق، ۱۴۱۰: ۲۱؛ فتال نیشابوری، ۱۴۰۶: ۱۶۷-۱۶۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۳/۳۶۹؛ اربلی، بی‌تا: ۲/۱۲۰-۱۲۱)

گریه‌ی ایشان، افزون‌بر اندوه و فراق پدر و جفایی که نظام حاکم، با تصرف فدک - که نخله و اعطای پدرش بود - در حق او روا داشت و حرمت او را پاس نداشت، در مظلومیت حضرت علی علیه السلام و غضب حق الهی او و نسبت به انحراف در مسیر امت پدرش بود. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۳/۲۹). هنگامی که زنان پیامبر و زنان قریش به عیادت حضرت فاطمه علیها السلام آمده و از حالش جویا شدند، فرمود: «خود را از دنیای شما بیزار و از جدایی شما شادمان می‌بینم؛ با اندوه‌هایی از شما، خدا و پیامبرش را دیدار می‌کنم؛ چرا که حق من نگه داشته نشد و پیمان من رعایت نگردید و وصیت پذیرفته نشد و حرمت ناشناخته ماند.» (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۱۱۵)

شیخ مفید در روایتی از حضرت زینب علیها السلام نقل می‌کند که چون ابوبکر بر آن شد که حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک و عوالی آن، ممنوع و محروم سازد و او از این که ابوبکر فدک را بازپس دهد ناامید گشت، به‌سوی قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و خود را بر روی قبر انداخت و از اعمالی که آن قوم در حق او انجام داده بودند به آن حضرت شکوه کرد و

۱. درباره‌ی متن خطبه‌ی صغیره حضرت فاطمه علیها السلام، ر.ک: ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۷-۳۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۵-۱۲۹؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۵۲۸-۵۲۹؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۱/۲۸۶-۲۹۲ و ترجمه آن، بی‌تا: ۲/۶۰-۶۵؛ معتزلی، ۱۳۷۸: ۱۶/۲۳۳-۲۳۴؛ اربلی، بی‌تا: ۲/۱۱۴-۱۱۵؛ صدوق، ۱۳۷۷: ۳۲۸-۳۳۵؛ آبی، بی‌تا: ۴/۱۳-۱۵؛ شامی، ۱۴۲۰: ۴۸۱-۴۸۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۵۵۷-۵۶۰.

آن قدر گریست تا تربت قبر شریف با اشک‌های حضرتش تر شد، و زاری و شیون سر داد و در پایان [در ایاتی] عرضه داشت:

«همانا پس از تو خیرها و غوغایی به پا شد که اگر تو بودی، این همه گرفتاری و دشواری رخ نمی‌داد. ما به مانند زمینی که از باران محروم بماند، تو را از دست داده‌ایم و در قوم تو اختلال پدید آمده و شاهد باش که دست از ایمان شسته‌اند. جبرئیل پیوسته با آوردن آیات مونس ما بود. و تو از ما پنهان شدی و با رفتن تو تمام خیرات از ما پوشیده گشت. تو ماه درخشان و نور پرفروغی بودی که از تو کسب نور می‌شد و از جانب خدای با عزت کتاب بر تو نازل می‌گشت. پس از پیامبر، مردانی با چهره‌های درهم و خشن با ما روبه رو شدند و به ما توهین و استخفاف کردند، و تمام خیرات به تاراج رفته است. آن کس که به ما خانواده ستم روا داشته، به زودی خواهد دانست که روز قیامت به چه سرانجام شومی دچار خواهد شد. ما با مصائبی روبه‌رو شدیم که هیچ کس از مخلوقات، چه عرب و چه عجم، بدان گرفتار نیامده است.» (مفید، ۱۳۶۴: ۵۲-۵۳)

۲-۵. مبارزه‌ی منفی با نظام حاکم

امتناع حضرت علیه السلام از دیدار با شیخین (ابوبکر و عمر) و اظهار عدم رضایت از آنان، نوعی مبارزه‌ی منفی بود، تا آن‌جا که سفارش کرد در مراسم دفن او هم حاضر نشوند. از این‌رو هنگام وفات، حضرت علی علیه السلام بر او نماز خواند و او را شبانه دفن کرد. (نیشابوری، ۱۴۳۱: ۸۳۳-۸۳۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۳۰-۳۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۱۵/۲؛ مسعودی، ۱۸۹۳: ۲۸۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۳۵؛ صدوق، ۱۴۱۰: ۵۲۳-۵۲۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۳۵/۲؛ بیهقی، ۱۴۱۳: ۳۰۰/۶؛ ابن‌اثیر، ۱۴۲۷: ۵۱۷/۵-۵۲۲؛ اربلی، بی‌تا: ۱۱۶/۲)

نقل شده است که عمر به ابوبکر گفت: بیا تا نزد فاطمه برویم، ما او را به خشم آورده‌ایم. آن دو آمدند و از فاطمه علیه السلام اجازه‌ی داخل شدن به خانه را خواستند. فاطمه علیه السلام به آن دو اجازه نداد. آن دو نزد حضرت علی علیه السلام رفتند و با او سخن گفتند. حضرت علی علیه السلام آنان را نزد فاطمه علیه السلام آورد. وقتی که نشستند، فاطمه علیه السلام صورتش را به سوی دیوار گرفت. سلام کردند، ولی فاطمه علیه السلام پاسخ سلام آنان را نداد. ابوبکر، آغاز به سخن کرد و گفت: محبوبه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سوگند به خدا، نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد من از نزدیکان خودم، عزیزترند، تو از عایشه در نزد من محبوب‌تر هستی. من دوست می‌داشتم روزی که پدرت رحلت کرد، من به جای او از دنیا می‌رفتم و پس از او زننده

نمی‌ماندم. آیا چنین می‌اندیشی که من در عین حالی که فضل و برتری تو را می‌شناسم، تو را از حَقَّت و از میراث رسول خدا ﷺ محروم می‌کنم؟ ما از رسول خدا ﷺ شنیدیم که می‌گفت ما ارث نمی‌گذاریم، آن چه از ما باقی می‌ماند، صدقه است. فاطمه علیها السلام فرمود: اگر به شما نشان دهم و حدیثی را از پیامبر ﷺ برای شما نقل کنم، آیا آن را می‌شناسید و به آن عمل می‌کنید؟ آن دو گفتند: آری. فاطمه علیها السلام فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا از رسول خدا ﷺ نشنیدید که می‌گفت: خشنودی من در خشنودی فاطمه است و خشم من در خشم فاطمه، هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد، گویی مرا دوست داشته است، هر کس فاطمه را خشنود کند، مرا خشنود کرده است و هر کس فاطمه را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است؟ گفتند: آری از رسول خدا ﷺ شنیدیم! فاطمه علیها السلام فرمود: من نزد خدا و فرشتگان او گواهی می‌دهم شما دو نفر مرا به خشم آورده‌اید و مرا خشنود نکرده‌اید و هرگاه که پیامبر ﷺ را دیدار کنم، نزد او از شما دو نفر شکایت خواهم کرد. ابوبکر گفت: من به خدا پناه می‌برم از خشم پیامبر ﷺ و از خشم تو ... فاطمه علیها السلام فرمود: سوگند به خدا، در هر نمازی که به‌پا دارم، تو را نفرین می‌کنم ... راوی گوید: علی علیه السلام تا زمانی که فاطمه علیها السلام زنده بود، با ابوبکر بیعت نکرد. فاطمه علیها السلام پس از پدرش رسول خدا ﷺ فقط ۷۵ روز زنده بود. (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۱)

۳. تحلیل خطبه‌ی فدکیه در دفاع از نظام علوی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ارتباط با مسأله‌ی خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ، ارث و حق خود (سهم ذی‌القربی) در فدک، هنگامی که پافشاری نظام حاکم را دید، بر آن شد تا دیدگاه خویش را به تعداد بیشتری از مسلمانان اعلام کند. او در یکی از روزهای جمعه، گردهمایی مسلمانان در مسجد پدرش را غنیمت شمرد و به اتفاق گروهی از زنان همراهش به مسجد وارد شد، درحالی که خلیفه‌ی اول با گروه بسیاری از مهاجران و انصار حضور داشتند. آن گاه در آن مجمع عمومی مسلمانان، زبان به سخن گشود. در این خطابه^۱ پس از حمد و سپاس خدا، اقرار به وحدانیت ذات حق و یادآوری نعمت‌های الهی و ذکر معاد، به رسالت پدر خویش حضرت محمد صلی الله علیه و آله به‌عنوان بنده و فرستاده‌ی خدا گواهی می‌دهد.

۱. در این مقاله از ترجمه‌ی جعفر شهیدی (۱۳۶۴: ۱۲۶-۱۳۵) استفاده شده است.

(ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۳) آن حضرت ﷺ، پس از تحمیدیه و اقرار و شهادت، به بیان مسائل اجتماعی پرداخته و مباحث مهمی را مطرح نمودند؛ از جمله:

۳-۱. تشریح جامعه‌ی جاهلی

در آغاز، به تشریح اوضاع جامعه پیش از رسالت می‌پردازد و محورهای عمده‌ای را بیان می‌کند که عبارت است از:

۱. آشفتگی و سرگردانی انسان‌ها در جامعه‌ی جاهلی؛ ۲. تفرّق دینی در مردم؛ ۳. وجود بت‌های گوناگون برای پرستش؛ ۴. غفلت از خدای حقیقی؛ ۵. نگرانی و ناامنی. (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۳)

۳-۲. بیان فلسفه‌ی بعثت پیامبر ﷺ

پس از تبیین وضعیت جامعه‌ی جاهلی، فلسفه‌ی بعثت حضرت محمد ﷺ به رسالت از سوی خداوند را مطرح نموده و بر چند نکته‌ی مهم تأکید می‌کنند:

۱. زدودن تاریکی‌های جهل و گمراهی از ساحت جامعه؛
 ۲. پیراستن دل‌های آدمیان از تیرگی کفر و شرک؛
 ۳. روشنایی بخشیدن به دیده‌ها (برای نگرش تازه به هستی و شناخت حقیقت). (ابن-طیفور، ۱۴۲۶: ۳۳)

آن حضرت، در ادامه‌ی سخن با یادکرد از رحلت پیامبر ﷺ، به پایان‌یافتن رسالت ایشان، حتمی بودن مرگ حتی برای پیامبران، جایگاه پیامبر ﷺ در جوار قرب حق و زندگی در جهان فرشتگان مقرب، شفاعت و آمرزش خواهی ایشان برای دیگران (مسأله‌ی مرگ، آخرت، نعمات اخروی، جایگاه نیکوکاران، عالم فرشتگان) نیز تصریح فرمودند. (ر.ک: ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۳)

۳-۳. یادآوری رسالت اجتماعی مردم

پس از آن، حضرت ﷺ خطاب به مردم، جایگاه دینی آنان و رسالت اجتماعی ایشان را در برابر سخن حق یادآور می‌شود تا بدون تعصّب و پیش‌داوری، به حوادث اطراف خود بنگرند و موضع مناسب اتخاذ کنند؛ ایشان فرمودند:

«شما بندگان خدا، نگاهبانان حلال و حرام و حاملان دین و احکام، و امانت‌داران حق و رسانندگان آن به خلقید. حق را از خدا عهده دارید و عهده را که با او بسته‌اید پذیرفتار و برحسب آن عهد، کسی که بازمانده و تتمه‌ای از نبوت است به سرپرستی بر شما تعیین گردیده است.» (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۳)

۳-۴. ذکر منزلت خانواده‌ی پیامبر ﷺ

در قسمت بعدی خطابه، موقعیت ممتاز خاندان پیامبر ﷺ، شأن و منزلت آن‌ها و نیز فلسفه‌ی وجودی این خاندان و برکات آن‌ها در جامعه را بیان می‌کند و به‌ویژه بر چند نکته‌ی مهم تأکید می‌ورزد:

۱. جانشینی و خلافت اهل بیت در میان مردم (نظریه‌ی امامت)؛ ۲. عهده‌داری تأویل کتاب خدا؛ ۳. حجّت بودن آنان در جامعه. (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۳)

از آن‌جا که اساس زندگی در جامعه‌ی اسلامی بر تعالیم قرآنی است، حضرت ﷺ ضمن توجه دادن مسلمانان به روح این کتاب آسمانی و ارتباط اهل بیت ﷺ با قرآن و توان تفسیر و تأویل آیات و حجّت بودن این دو در میان مسلمانان، به تبعیت از این دو یادگار گرامی رسول خدا ﷺ نیز اشاره فرمودند. (ر.ک: همان: ۳۳-۳۴؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۱/۲-۳۲)

۳-۵. بیان فلسفه‌ی احکام اسلامی

ایشان در ادامه‌ی سخنان خود، با تأکید بر بیان احکام واجب، حرام و مستحب در کتاب خدا، به فلسفه‌ی عبادات و احکام اسلامی با بینش قرآنی می‌پردازد. بدین ترتیب، پس از تبیین اصول عقاید و معرفت عمیق نظری (توحید، نبوت، امامت، قرآن، آخرت)، که نشان‌دهنده‌ی شناخت عمیق اعتقادی ایشان است، به احکام عملی و عبادی می‌پردازد و فلسفه‌ی قراردادان برخی از احکام را بیان می‌کند؛ به‌ویژه تأکید می‌کند که خداوند پیروی از اهل بیت ﷺ را مایه‌ی وفاق، امامت ائمه ﷺ را مانع افتراق جامعه و دوستی اهل بیت ﷺ را مایه‌ی عزت مسلمانان قرار داده است. سپس با این هشدار: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران / ۱۰۲) از آنان می‌خواهد که آنچه را خدا فرموده است به‌جا آورند و خود را از آنچه نهی کرده بازدارند که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر / ۲۸)، تنها دانایان از خدا می‌ترسند. (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۴)

۳-۶. معرفی خویش در گردهمایی مسلمانان

آن حضرت در ادامه، به معرفی خویش می‌پردازد که حاضران بدانند گوینده‌ی این سخنان کیست و چه پیوندی با پیامبر آن‌ها دارد؛ می‌فرماید: من فاطمه‌ام و پدرم محمد ﷺ است. کدام محمد ﷺ؟ از زبان قرآن او را می‌شناساند: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۹) (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۰ و ۳۴) در این معرفی، به پیمان مؤاخات و پیوند برادری بین پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند^۱ و این فضیلت را در معرفی ارتباط خویش با پیامبر ﷺ و علی علیه السلام به کار می‌گیرد. «گر او را بشناسید، می‌بینید او پدر من است، نه پدر زنان شما؛ و برادر پسر عمومی من است نه مردان شما.» (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۰؛ اربلی، بی‌تا: ۱۱۰)

۳-۷. بیان خدمات پیامبر اسلام ﷺ و تدابیر او

آن‌گاه خدمات پیامبر ﷺ و نتیجه‌ی رسالت او را یادآوری می‌کند و مهم‌ترین خدمات آن حضرت را در این موارد برمی‌شمارد:

۱. رساندن رسالت به گوش مردم؛ ۲. بیم دادن آنان از عذاب الهی؛ ۳. فرو کوبیدن مشرکان؛ ۴. درهم شکسته‌شدن بت و بت پرستان.

نتیجه‌ی این رسالت را نیز بدین شرح عنوان می‌کند:

۱. ازهم گسیختن جمع کافران؛ ۲. دمیدن صبح ایمان از زیر پرده‌ی شب؛ ۳. برداشتن نقاب از چهره‌ی حقیقت؛ ۴. به‌سخن درآمدن زمامدار دین؛ ۵. خاموش‌شدن عربده‌های شیاطین در گلو؛ ۶. کناررفتن خار نفاق از سر راه؛ ۷. ازهم گشوده‌شدن گره‌های کور

۱. هشت ماه پس از هجرت بود که رسول خدا ﷺ میان مهاجر و انصار قرار برادری نهاد که در راه حق، یکدیگر را یاری دهند و پس از مرگ، از یکدیگر ارث ببرند. اینان نود نفر یا صد نفر بودند، نیمی از مهاجران و نیمی از انصار که رسول خدا ﷺ به آنان گفت: «تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ، أَخَوِينَ أَخَوِينَ» در راه خدا، دو نفر دو نفر با هم برادری کنید. سپس دست علی بن ابی‌طالب علیه السلام را گرفت و گفت: «هذا أخي» این است برادر من. (رک: ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۸۴ و ۱۶/۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۱/۳۱۸؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۰/۱)

کفر و شقاق؛ ۸. لب‌گشودن ایمان‌آوردندگان به کلمه‌ی اخلاص. (ابن‌طیفور، ۱۴۲۶: ۳۰-۳۱: اربلی، بی‌تا: ۱۱۰-۱۱۱)

در ادامه‌ی خطبه، به برخی از ویژگی‌های زندگی مردم عرب که مقارن ظهور پیامبر اسلام ﷺ در میان آنان رایج بود، بدین ترتیب اشاره می‌کند:

۱. قرارداشتن بر کنار مگاکي از آتش؛ ۲. در دیده‌ی همگان بی‌مقدار؛ ۳. لقمه‌ی هر خورنده (طعمه آدم‌خواران فرصت‌طلب)؛ ۴. نوشیدن از آب‌های گندیده و ناگوار؛ ۵. خوردن از غذاهای خشن و مردار؛ ۶. تن‌دادن به پستی و نگران از هجوم حمله‌آوران.

سپس اشاره می‌کند که پیامبر ﷺ با دعوت خویش، این وضع ناگوار زندگی عرب را تغییر داد و بزرگی و سیادت عرب در پرتو اسلام و ظهور پیامبر در میان آنان پدید آمد که: «آنان را از خاک مذلت برداشت و سرشان را به اوج رفعت افراشت.» (ابن‌طیفور، ۱۴۲۶: ۳۱: اربلی، بی‌تا: ۱۱۱)

حضرت فاطمه علیها السلام سپس به دسته‌های مختلف معارضان با رسالت پیامبر ﷺ از میان مشرکان ماجراجو و گرگ‌صفت و سرکشان از اهل کتاب اشاره می‌کند و تدابیر پیامبر ﷺ را در خنثی‌سازی این مخالفت‌ها مطرح می‌کند:

۱. خاموش کردن آتش کینه با تدبیر؛

۲. فروکوفتن سر گمراهان و ژاژخواهان با شمشیر علی علیه السلام. (ابن‌طیفور، ۱۴۲۶: ۳۱)

پس از بیان این مقدمات و زمینه‌سازی ذهنی، بر فداکاری‌ها و رشادت‌های حضرت علی علیه السلام در راه دین خدا و سرکوب مخالفان به شمشیر حق تأکید می‌ورزد و این‌که آن حضرت، این رنج‌ها و مشق‌ات را برای خدا متحمل می‌شد و برای رضایت خدا و خشنودی پیغمبر ﷺ به فداکاری می‌پرداخت؛ درحالی‌که دیگران در آن روزها در زندگانی راحت و آسوده به سر می‌بردند. (ر.ک: همان)

۳-۸. آسیب‌شناسی انحرافات

در ادامه به آسیب‌شناسی انحرافات و عوامل دگرگونی اوضاع پس از رحلت پیامبر ﷺ می‌پردازد و به مواردی از این دگرگونی‌ها اشاره می‌کند:

۱. آشکارشدن دورویی و نفاق؛ ۲. به کهنگی گراییدن لباس دین و بی‌خبردارشدن آن؛ ۳. دعوی‌دارشدن گمراهان و بدنامان؛ ۴. بازارگرمی کردن تبهکاران یاوه‌گو؛ ۵. به میدان آمدن شیطان و فراخواندن مردم به خود، و تبعیت مردم از خدعه‌های او؛ ۶. پدیدآمدن بدعت‌ها و تن‌دادن به غصب حقوق؛ ۷. فروافتادن مردم در فتنه‌ها و تباهی. (ابن‌طیفور، ۱۴۲۶: ۳۱)

۳-۹. نکوهش مردم

آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پس از تبیین دگرگونی‌ها، مردم را به جهات زیر سرزنش می‌کند:

۱. سستی در کار دین؛ ۲. فروافتادن در دام شیطان؛ ۳. شتاب برای غصب حقوق خاندان پیغمبر خویش؛ ۴. روآوردن به شیوه‌های جاهلی.

«به گمان خود خواستید فتنه برنخیزد، و خونی نریزد، اما در آتش فتنه افتادید. و آن‌چه کشتید به باد دادید؛ که دوزخ جای کافران است و منزل‌گاه بدکاران. شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می‌گویید! و راهی جز راه حق می‌پوید! وگرنه این کتاب خداست میان شما، نشانه‌هایش بی‌کم و کاست هویدا، و امر و نهی آن روشن و آشکارا. آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا ستم‌کارانه گفته‌ی شیطان می‌پذیرید؟ کسی که جز اسلام دینی پذیرد، روی رضای پروردگار نبیند، و در آن جهان با زیان کاران نشیند. چندان درنگ نکردید که این ستور سرکش رام و کار نخستین تمام گردد؛ نوایی دیگر ساز و سخنی جز آن‌چه در دل دارید آغاز کردید. می‌پندارید ما میراثی نداریم. در تحمل این ستم نیز بردباریم و بر سختی این جراحت پایداریم. مگر به روش جاهلیت می‌گرایید؟ و راه گمراهی می‌پیمایید؟ برای مردم با ایمان چه داوری بهتر از خدای جهان؟» (ابن-طیفور، ۱۴۲۶: ۳۱-۳۲)

۳-۱۰. برانگیختن مهاجران و انصار به اقدام

آن حضرت، پس از بیان مبانی اعتقادی و تشریح احکام و فلسفه‌ی بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اوضاع پس از رحلت را تشریح کرد و آن را به‌عنوان مقدمه‌ای برای ترغیب مهاجران و انصار - نمایندگان جامعه اسلامی - به انجام اصلاح اجتماعی و نقش‌آفرینی در صحنه‌ی عمل اجتماعی قرار داد. او با ترغیب مهاجر و انصار به دفاع از حق و پشتیبانی از ستم‌دیده (فراخوانی به قیام)، آنان را نسبت به ربه‌شدن میراث خویش و عدم رعایت حرمت او و بی‌اعتنایی آن‌ها، مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که حق او را گرفته و نسبت

به ستمی که بر او می‌رود، دیده برهم نگذارند. به آنان یادآوری می‌کند که احترام فرزند، حرمت پدر است. سپس با این عبارات، آن‌ها را سرزنش می‌کند:

«چه زود رنگ پذیرفتید و بی‌درنگ در غفلت خفتید. پیش خود می‌گویید محمد ﷺ مُرد، آری مُرد و جان به خدا سپرد! مصیبتی است بزرگ و اندوهی است سترگ. حرمت‌ها تباه و حریم‌ها بی‌پناه ماند. اما نه چنان است که شما این تقدیر الهی را ندانید و از آن بی‌خبر مانید. قرآن در دسترس شماست، شب و روز می‌خوانید. چرا و چگونه معنی آن را نمی‌دانید؟ که پیمبران پیش از او مُردند و جان به خدا سپردند. آن‌گاه به آیه قرآن استناد می‌کند: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ) (آل عمران/۱۴۴)» (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۳)

در قسمت دیگری از سخن، بار دیگر انصار و مهاجر را با عتاب، دعوت به قیام و یاری او در گرفتن حق خویش می‌کند: «آوه، پسران قیله! پیش چشم شما میراث پدرم بیرند! و حرمت‌ها را نتنگرند! و شما همچون بی‌هوشان فریاد مرا نمی‌شنوید؟ درحالی که سربازان دارید با ساز و برگ فراوان و اثاث و خانه‌های آبادان.» سپس با یادآوری شأن و منزلت آنان و نقش آفرینی ایشان در آغاز اسلام، بار دیگر روحیه‌ی شجاعت و خیزش را در آنان برمی‌انگیزاند تا شاید از این غفلت بیدار شده و به حکم خدا عمل کنند:

«امروز شما گزیدگان خدا، پشتیبان دین و یاوران پیغمبر و مؤمنین و حامیان اهل بیت طاهرید! شما باید که با بت پرستان عرب درافتادید! و برابر لشکرهای گران ایستادید! چندی که از ما فرمانبردار و در راه حق پایدار بودید، نام اسلام را بلند و مسلمانان را ارجمند و مشرکان را تار و مار و نظم را برقرار و آتش جنگ را خاموش و کافران را حلقه بندگی در گوش کردید. اکنون پس از آن همه زبان‌آوری دم فرو بستید، و پس از پیش‌روی واپس نشستید. آن‌هم در برابر مردمی که پیمان خود را گسستند و حکم خدا را به کار نبستند. (أَتَخَشُّونَهُمْ، فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (توبه/۱۳) از اینان بیم مدارید، تاهستید. از خدا بترسید اگر حق پرستید.» (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۴)

آن حضرت دلیل این بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی را در چند نکته ذکر کرده است:

۱. خوگرفتن به تن آسایی؛ ۲. رخت بردن به سایه امن و خوشی؛ ۳. خسته شدن از دین؛ ۴. دست کشیدن از جهاد در راه خدا؛ ۵. به کارنستن دانسته ها و شنیده ها (عدم عمل به وظایف). (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۵؛ اربلی، بی تا: ۱۱۴)

۳-۱۱. احتجاج با خلیفه

در قسمتی از خطبه، پس از این که می گوید: «ای مهاجران! این حکم خداست که میراث مرا برابند و حرمت مرا نپایند؟»، شخص خلیفه‌ی اول را که زمامداری جامعه را برعهده گرفته، با این استدلال به چالش می کشد که: «خدا گفته تو از پدر ارث بری و میراث مرا از من بری؟» حضرت علیه السلام این رفتار را نوعی بدعت در دین می داند و یکی از دلایل روآوری به چنین بدعت‌هایی را بی خبری از روز رستاخیز ذکر می کند. در حقیقت اگر اعتقاد راسخ به آخرت وجود داشته باشد، کسی دست به ظلم و ستم نمی یازد. (ابن-طیفور، ۱۴۲۶: ۳۲؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۴؛ اربلی، بی تا: ۱۱۳)

ایشان پس از آگاهی بخشی به مردم در آن مجمع عمومی در مسجد مدینه و به عنوان اعتراض نسبت به رفتار زمامدار جامعه‌ی اسلامی و بی‌اعتنایی مردم در دفاع از دین، از حقّ خویش دست بازمی دارد که این گمان پیش نیاید که او نه از سر دین، بلکه به هوای موقعیت اقتصادی یا سیاسی خویش سخن می گوید.

نوشته‌اند که ابوبکر در آن جمع پاسخی به دختر پیغمبر علیه السلام داد، هرچند روایت‌ها گوناگون است. در یکی از این روایت‌ها، ابوبکر ضمن تمجید از پدر فاطمه علیه السلام و تأیید گفته‌های او در خصوص نسبت پیامبر علیه السلام با او و شوهرش علی علیه السلام و پیشوایی آنان در سرایی دیگر و رهبری به بهشت و این که جز سعادت‌مند شما را دوست ندارد و جز پست‌نژاد دشمنی نسبت به شما در دل نکارد، در مورد حقوق مطرح شده پاسخ می گوید که: «من چه حق دارم که پسر عمّت را از خلافت بازدارم. اما فدک و آنچه پدرت به تو داده اگر حق تو است و من از تو گرفته‌ام ستم کارم. اما میراث، می‌دانی پدرت گفته است: ما پیمبران میراث نمی‌گذاریم، آنچه از ما بماند، صدقه است.» (ر.ک: ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۶؛ دینوری، ۱۳۸۴: ۳۲؛ یعقوبی، بی تا: ۱۲۷/۲)

چون حضرت فاطمه علیه السلام در پاسخ او به آیات قرآن استدلال کرد که «يَرثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم/۷) و نیز «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نحل/۱۷)، آیا فاطمه دختر

محمد ﷺ از این حکم بیرون شده است؟! ابوبکر گفت: گفتار تو زبان نبوت است، کسی را چه رسد که سخن تو را نپذیرد؟ و چون منی چگونه تواند بر تو خرده گیرد؟ شوهرت میان من و تو داوری خواهد کرد. (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۶؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۴-۱۲۵؛ طبرسی، بی تا: ۲۷/۱-۶۶)

در شرح ابن ابی الحدید، این سخن به گونه‌ی دیگری نقل شده است. در این روایت، ابوبکر در پاسخ سخنان حضرت زهرا علیها السلام گفت: تو دختر پیغمبری، این مال از آن پیغمبر نبود، مال همه‌ی مسلمانان بود. پدرت آن را در راه خدا می‌داد و نیاز مردمان را به آن برطرف می‌ساخت. پس از مرگ او من نیز مانند او رفتار خواهم کرد، و حضرت زهرا علیها السلام بدو گفت که هیچ‌گاه با او سخن نخواهد گفت و او را نفرین خواهد کرد. (معتزلی، ۱۳۷۸: ۲۱۴؛ شهیدی، ۱۳۶۴: ۱۳۷-۱۳۸)

از آن‌جا که مخاطب اصلی حضرت در آن مجمع عمومی، خلیفه‌ی اول مسلمین بود، این شبهه پدید می‌آمد که اقدام خلیفه در خصوص تصرف فدک^۱ و پذیرش زمام‌داری مسلمین (کنارزدن حضرت علی علیه السلام) در جهت مصالح حکومت و منافع عمومی و اقدامی از روی حق می‌باشد؛ طبیعی است که در این صورت، اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به رفتار خلیفه نمی‌تواند حق باشد؛ اما آن حضرت با اطمینان و ایمان راسخ، داوری را به خدا و زمان آن را به روز رستاخیز واگذار می‌کند و از حقوق خویش چشم می‌پوشد؛ چون به داوری و حکم خدا از روی حق و راستی اعتقاد دارد.

«اکنون تا دیدار آن جهان این ستور آماده و زین برنهاده تو را ارزانی! وعده‌گاه، روز رستاخیز؛ خواهان، محمد ﷺ و داور، خدای عزیز! آن روز، ستم‌کار، رسوا و زیان‌کار، و حق ستم‌دیده برقرار خواهد شد. به زودی خواهید دید که هر خبری را جایگاهی است و هر مظلومی را پناهی.» (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۲؛ اربلی، بی تا: ۱۱۳)

۳-۱۲. اتمام حجت بر مردم

با آن‌که حضرت فاطمه علیها السلام می‌دانست مردم جامعه در اثر تغییر حالات و گردش ایام، دچار خواری شده و در چنگال زبونی گرفتارند، اما بدان سبب که دلش از این قضایا

۱. درباره‌ی فدک، رک: صدر، ۱۴۰۱.

خون بود و خودداری از بیان شکایت، برایش مشکل می‌نمود؛ لیکن برای اتمام حجت بر مردم و گفتن آنچه شرط بلاغ است، این خطابه را ایراد کرد تا هشداری باشد بر جماعت خفته و رنگ‌باخته، و آنان را به سبب کاری که کردند (گزینش جانشین در غیر خاندان پیامبر ﷺ) از عذاب خدا بیم می‌دهد و نگرانی خویش را از عاقبت آنان ابراز می‌دارد. و با این سخنان، مجلس آنان را ترك می‌کند:

«من آنچه شرط بلاغ است با شما گفتم. اما می‌دانم خوارید و در چنگال زبونی گرفتار. چه کنم که دلم خون است؟ و بازداشتن زبان شکایت از طاقت برون. و نیز می‌گویم برای اتمام حجت بر شما مردم دون! بگریید! این لقمه‌ی گلوگیر به شما ارزانی و ننگ حق‌شکنی و حقیقت‌پوشی بر شما جاودانی باد. اما شما را آسوده نگذارد تا به آتش افروخته خدا بیازارد. آتشی که هر دم فرزند و دل و جان را بسوزد. آنچه می‌کنید خدا می‌بیند و ستم‌کار به زودی داند که کجا نشیند (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) (شعراء/۲۲۷) من پایان کار را نگرانم و چون پدرم شما را از عذاب خدا می‌ترسانم. به انتظار بنشینید تا میوه‌ی درختی را که کشتید، بچینید و کیفر کاری را که کردید ببینید.» (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۶؛ اربلی، بی‌تا: ۱۱۴ و مجموعه‌ی خطبه نیز در: طبری، ۱۴۱۳: ۱۰۹-۱۲۵)

۴. خطبه‌ی صغیره و ناخشنودی از رفتار مردم

حضرت فاطمه علیها السلام در مجالس دیگر نیز بر حق جانشینی حضرت علی علیه السلام و خدمات برجسته‌ی او تأکید کرده است. آن حضرت علیها السلام مسلمانان را از انتخاب شتاب‌زده سرزنش می‌کرد که چگونه بازگشت به خصلت‌های جاهلی زمینه‌ساز انحرافات اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی گشت. ایشان طی سخنانی در برابر گروهی از زنان مهاجر و انصار که برای عیادتش به منزل آمده بودند، فرمود:

«به خدا دنیای شما را دوست نمی‌دارم و از مردان شما بیزارم. درون و بروشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم. چون تیغ زنگار خورده نابرا، و گاه پیش‌روی واپس‌گرا، و خداوندان اندیشه‌های تیره و نارسایند. خشم خدا را به خود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند. ناچار کار را بدان‌ها واگذار، و ننگ عدالت‌کشی را بر ایشان بار کردم. نفرین بر این مکاران و دور باشند از رحمت حق این ستم‌کاران. وای بر آنان، چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ و خلافت بر پایه‌های نبوت استوار ماند؟ آن‌جا که فرود آمدن‌گاه جبریل امین است و برعهده‌ی علی علیه السلام که

عالم به امور دنیا و دین است. به یقین کاری که کردند خسروانی مبین است. به خدا علی علیه السلام را نپسندیدند؛ چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند. دیدند که چگونه بر آنان می‌تازد و با دشمنان خدا نمی‌سازد. به خدا سوگند، اگر پای در میان می‌نهادند و علی علیه السلام را بر کاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله به عهده‌ی او نهاد می‌گذارند، آسان آسان ایشان را به راه راست می‌برد و حق هر یک را بدو می‌سپرد، چنان‌که کسی زیانی نیند و هرکس میوه‌ی آن‌چه کشته است، بچیند. تشنگان عدالت از چشمه‌ی معدلت او سیر و زبونان در پناه صولت او دلیر می‌گشتند. اگر چنین می‌کردند، درهای رحمت از زمین و آسمان به روی آنان می‌گشود. اما نکردند و به‌زودی خدا به کیفر آن‌چه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود. بیایید و بشنویید: شگفتا! روزگار چه بوالعجب‌ها در پس پرده دارد و چه بازیچه‌ها یکی از پس دیگری برون می‌آرد. راستی مردان شما چرا چنین کردند؟ و چه عذری آوردند؟ دوست‌نمایی غدار در حق دوستان ستم‌کار و سرانجام به کیفر ستم‌کاری خویش گرفتار. سر را گذاشته، به دم چسبیدند. بی‌عامی رفتند و از عالم نرسیدند. نفرین بر مردمی نادان که تبه‌کارند و تبه‌کاری خود را نیکو می‌پندارند. وای بر آنان، آیا آن‌که مردم را به راه راست می‌خواند، سزاوار پیروی است، یا آن‌که خود راه را نمی‌داند؟ در این باره چگونه داوری می‌کنید؟» (ر.ک: ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۷-۳۸؛ صدوق، ۱۳۷۷: ۳۲۹/۲-۳۳۴؛ طبرسی، بی‌تا: ۱/ ۶۰-۶۵؛ اربلی، بی‌تا: ۱۱۴/۲-۱۱۵؛ ترجمه خطبه از: شهیدی، ۱۳۶۴: ۱۵۰-۱۵۲)

قسمت آخر سخن حضرت اشاره به این آیه‌ی قرآن است: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَىٰ أَنْ يَهْدِيٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس / ۳۵) بنابراین، آن حضرت در حدّ توان در دیدارهای خود با سرشناسان انصار و مهاجر، فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایی را که حضرت علی علیه السلام از آغاز طلوع اسلام در راه آن داشته، خاطر نشان می‌کرد و گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره‌ی او و جانشینی‌اش یادآور می‌شد.

در پایان این سخنان نیز، آینده‌ی جامعه را این‌گونه پیش‌بینی می‌کند و دشواری‌های فراروی مردم را به ایشان هشدار می‌دهد:

«به خدایتان سوگند، آنچه نباید بکنند، کردند. نواها، ساز و فتنه‌ها آغاز شد. حال لختی بپایند تا به خود آیند، و ببینند چه آشوبی خیزد و چه خون‌ها بریزد. شاهد زندگی، در کام‌ها شرنگ و جهان پهناور، بر همگان تنگ گردد. آن روز زیان‌کاران را باد در دست است و آیندگان به گناه رفتگان

گرفتار و پای بست. اکنون آماده باشید که گرد بلا انگیزه شده و تیغ خشم خدا از نیام انتقام آهیزه. شما را نگذارد تا دمار از روزگارتان برآرد، آن گاه دریغ سودی ندارد. جمع شما را پیراکند و بیخ و بتان را برکنند. دریغا که دیده‌ی حقیقت‌بین ندارید. بر ما هم تاوانی نیست که داشتن حق را ناخوش می‌دارید.» (ابن طیفور، ۱۴۲۶: ۳۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۹؛ طبرسی، بی‌تا: ۱/ ۶۵؛ ترجمه از: شهیدی، ۱۳۶۴: ۱۵۲)

گویند ابوبکر وقتی به حال احتضار افتاد گفت: از هیچ چیز تأسف ندارم مگر سه کار که کردم و آرزو دارم نکرده بودم؛ یکی از این سه کار آن بود که گفت که آرزو دارم خانه‌ی فاطمه علیها السلام را نگشته بودم و در این باب سخن بسیار گفت. و این که آرزو دارم که روز سقیفه کار خلافت را به گردن یکی از آن دو مرد [عمر و ابو عبیده جراح] افکنده بودم که او امیر می‌شد و من وزیر بودم. اما سه چیزی که آرزو دارم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده بودم: آرزو دارم از او پرسیده بودم خلافت حق کیست تا کسی با اهل حق منازعه نکند، و آرزو دارم از او پرسیده بودم آیا انصار در خلافت سهمی دارند که به آنها داده شود؟ (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۰۱-۳۰۲)

نتیجه‌گیری

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با بینش عمیق و شناخت جامع از دین در دایره‌ی تعلیمات اسلام، چون یک مبارز مکتبی، در همان روزهای نخست شکل‌گیری نظام خلافت، مسلمانان را به قیام فرا خواند و با آینده‌نگری و بصیرت مذهبی، از انحرافات و بدعت‌هایی که فراروی آنها پدید خواهد آمد، ایشان را هشدار داد؛ از خستگی و رخوتی که گریبان آنان را گرفته بود، آگاهشان کرد؛ روحیه‌ی دینی آنان را تحریک کرد که اگر آن فراخوان عمومی به اجابت می‌رسید و حق بر مدار خویش قرار می‌گرفت، سعادت دنیوی آنان تأمین می‌گشت و با هدایت یافتن در پرتو حاکمیت حق، حیات آخروی آنان نیز با مکافات روز جزا و آتش دوزخ قرین نمی‌گشت. حقی که آن حضرت از آن سخن می‌گفت و میراثی که مسلمانان را برای بازگرداندن آن به حمایت و قیام فرا می‌خواند، تنها ملکی به نام فدک نبود که نماد قدرت اقتصادی خاندان رسالت بود و آنان را از این قدرت محروم کردند تا یکی از ابعاد پایگاه اجتماعی آنان را در میان مردم از میان برده باشند؛ بلکه حق‌جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و زعامت و پیشوایی جامعه‌ی اسلامی بود که نماد قدرت معنوی (دینی) این

خاندان بود و بُعد مهم‌تر پایگاه اجتماعی آنان در میان مردم بود. استدلال حضرت علیه السلام در برابر خلیفه‌ی نخست به «ارث بردن داود به سلیمان» این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ زیرا داود نه فقط سلطنت و میراث مادی سلیمان، بلکه جانشینی و زعامت دینی و حکومت او را نیز به ارث برد و این چیزی بود که عصبیت جاهلی به آن تن در نمی‌داد که نبوت و امامت در یک خاندان جمع باشند و همواره تحت سیادت یک خاندان روزگار را به سر آورند.

تصرف فدک، با توجیه دینی و سکوت مردم (مهاجر و انصار)، با شناخت از روان‌شناسی اجتماعی آن مردم دنیاطلب و عافیت‌جو، آزمونی بود که تصرف حق بزرگ‌تر را به نام خود دین و مصالح امت، و تبعیت از سنت خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در نزد عامه توجیه می‌کرد و تن دادن به آن را نه یک گناه، بلکه نوعی تعهد و الزام می‌شمرد! مبارزه جویی و مخالفت با این سنت نوین، خود نوعی «شق عصای مسلمین» و تفرقه در امت به شمار می‌رفت که دست نظام حاکم را در سرکوب آن گشاده می‌کرد و پس از خطابه‌ی فاطمی، در حوادث تاریخ خلافت و مبارزه‌ی مکتبی شیعی، نمونه‌های فراوانی از آن را می‌بینیم. سخنان حضرت فاطمه علیه السلام، جلوه‌ای از گفتمان علوی در برابر گفتمان برآمده از اجتماع سقیفه بود که مشروعیت آن را مورد خدشه قرار داد.

فهرست منابع

- * **نهج البلاغه**، سیدرضی، مصحح عزیرالله عطاردی، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
۱. آبی، منصور بن حسین، **نثر الدر**، مصر: الهيئة المصرية لعامة الكتاب، بی تا.
 ۲. ابن اثیر، علی بن محمد الجزری، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، تحقیق الشیخ خالد طرطوسی، الجزء الخامس، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۷ق.
 ۳. ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد الجزری، **منال الطالب فی شرح طوال - الغرائب**، القاهرة: مكتبة الخانجي للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
 ۴. ابن حمدون، محمد بن حسن، **التذكرة الحمدونية**، بیروت: دار صادر، بی تا.
 ۵. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
 ۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب**، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۲ق.
 ۷. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، **بلاغات النساء**، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
 ۸. ابن هشام، عبدالملک، **السيرة النبوية**، مصر: مطبعة مصطفى البابي، ۱۳۷۵ق.
 ۹. اربلی، علی بن عیسی، **كشف الغمة**، الجزء الثاني، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
 ۱۰. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، **تاریخ عقاید و مذاهب شیعه** (المقالات و الفرق)، تصحیح محمدجواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۲.
 ۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
 ۱۲. بلخی، احمد بن سهل، **البدء و التاريخ**، بی جا: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
 ۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، **السنن الكبرى**، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۳ق.
 ۱۴. جوهری، احمد بن عبدالله، **السقيفة و الفدک**، روایة عزالدین بن ابی الحدید، تحقیق محمدهادی امینی، چاپ دوم، بیروت: شركة الکتبی، بی تا.
 ۱۵. دینوری، ابن قتیبہ، **الامامة و السياسة**، الجزء الاول، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
 ۱۶. سلیم بن قیس، **اسرار آل محمد** ﷺ، قم: بی نا، بی تا.

۱۷. شامی، یوسف بن حاتم، **الدر النظیم**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. شهیدی، جعفر، **تاریخ تحلیلی اسلام از آغاز تا نیمه‌ی نخست سده‌ی چهارم**، تهران: علمی و فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۱۹. _____، **زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۴.
۲۰. صدر، محمدباقر، **نقش سیاسی و تاریخی فدک**، ترجمه علی‌اکبر حسینی، مشهد: فدک، ۱۴۰۱.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، **احتجاج**، شرح و ترجمه نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی، تصحیح پاکتچی، ۲ ج در یک مجلد، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی‌تا.
۲۲. _____، **احتجاج**، تحقیق محمدباقر الخراسان، نجف: منشورات نعمان، ۱۳۸۱ش.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، **دلائل الامامة**، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۴. _____، **تاریخ الطبری یا تاریخ الامم و الملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، **الامالی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۲۶. _____، **الفهرست**، تحقیق مؤسسه نشر الفقاهه، الشیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۲۷. عکبری بغدادی، محمد بن محمد، **امالی شیخ مفید**، ترجمه حسین استادولی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ش.
۲۸. فتال نیشابوری، محمد بن الفتال، **روضة الواعظین**، تصحیح و تعلیق حسین الاعلمی، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۹. قمی، محمد بن علی بن بابویه، **معانی الاخبار**، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۳۰. _____، **الامالی**، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.

۳۱. _____، **الخصال**، قم: جماعة المدرسين، ۱۳۶۲ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **الروضة من الكافي**، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه، ۱۳۵۰ش.
۳۳. الکوفی، احمد ابن اعثم، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، طبع الثالثة، ۱۴۰۳ق.
۳۵. محمودی، محمدجواد، **خطب سيدة النساء فاطمة الزهراء: مصادرهما و اسانیدها**، قم: حیب، ۱۴۲۹ق/۱۳۸۷ش.
۳۶. مسعودی، علی بن الحسین، **التنبيه و الاشراف**، لیدن: مطبعة بریل، ۱۸۹۳م.
۳۷. _____، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، تحقیق یوسف اسعد داغر، قم: منشورات دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۳۸. معتزلی، ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م.
۳۹. _____، **شرح نهج البلاغه**، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱ و ۳، تهران: نی، ۱۳۶۷ش و ۱۳۶۹ش.
۴۰. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، تحقیق موسی الشیبیری الزنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة السادسة، ۱۴۱۸ق.
۴۱. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم**، حقق شیخ خلیل مأمون شیخا، بیروت: دارالمعرفة، الطبعة الثالثة، ۱۴۳۱ق.
۴۲. وشاء، محمد بن اسحاق بن یحیی، **الفاضل فی صفة الادب الكامل**، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت: دار صادر، بی تا.